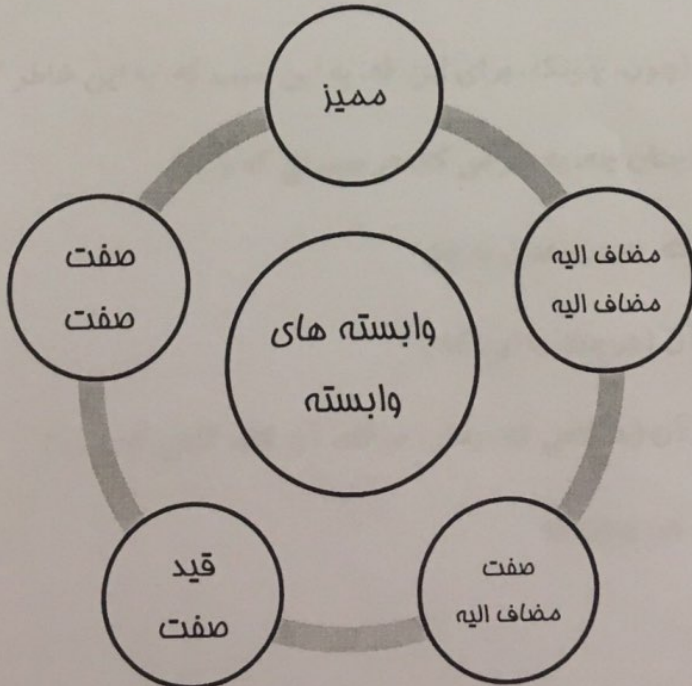
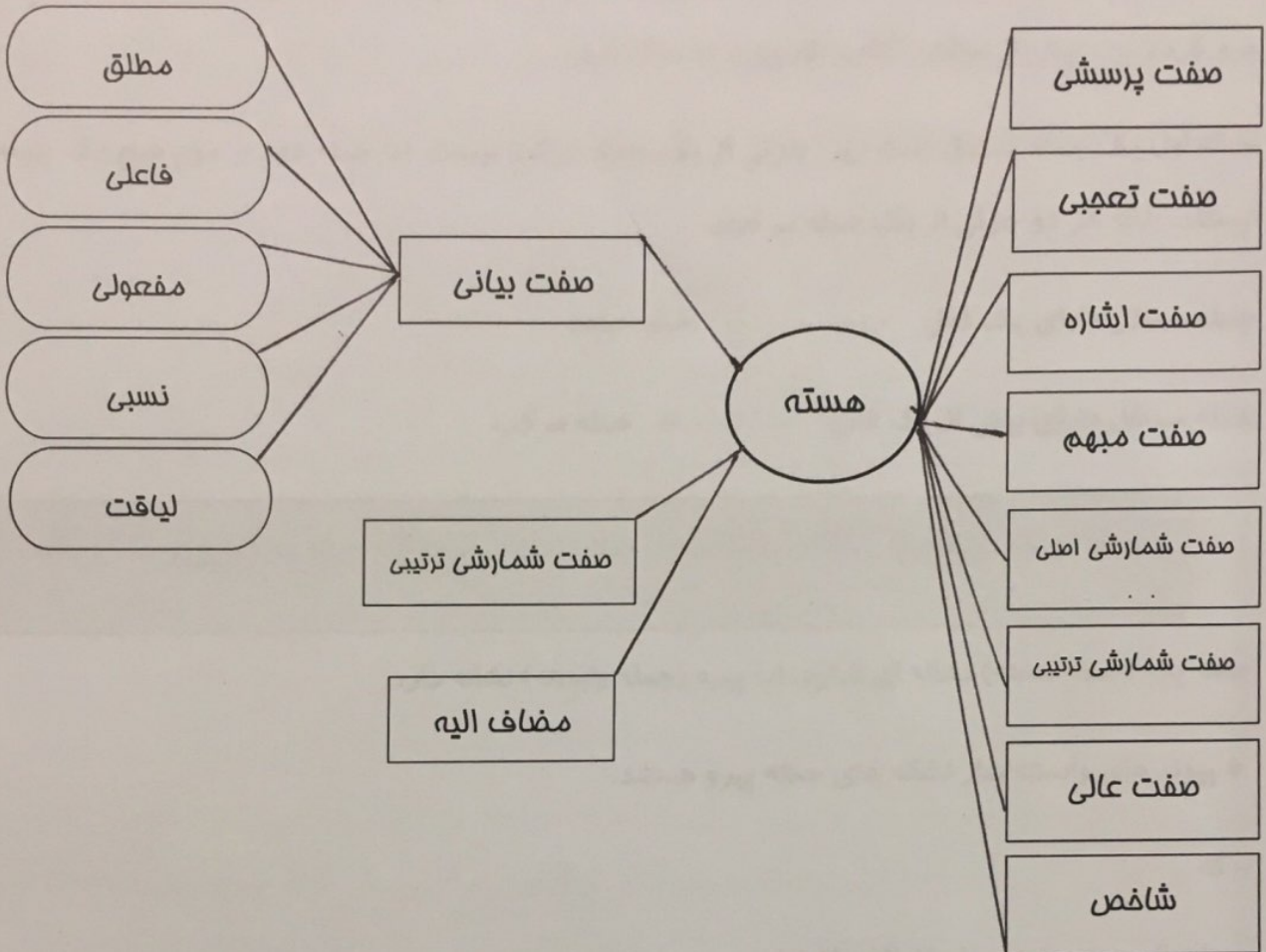


وابسته های پسین

وابسته های پیشین



جملات مستقل ساده و مرکب

یکی از مورخان کشور پرو، سرگذشت غم‌انگیزی دارد. او که عمرش را صرف جمع‌آوری مطالب درباره‌ی تاریخ پرو کرده بود، پیش از نوشتن کتاب «تاریخ پرو» درگذشت.

جمله اول یک جمله مستقل است زیرا جزئی از یک جمله مرکب نیست. اما جمله دوم و سوم هیچ یک جمله مستقل نیستند، بلکه هر دو جزئی از یک جمله مرکبند.

جمله مستقل دارای یک فعل ← جمله ساده

جمله مستقل دارای بیش از یک فعل ← جمله مرکب

جمله ساده از یک جمله ساخته شده است (اما جمله مرکب از دو یا چند جمله پایه و پیرو تشکیل شده است).

جمله پایه (جمله هسته) نشانه‌ای ندارد، اما پیرو (جمله وابسته) نشانه دارد.

* پیوند‌های وابسته ساز نشانه‌های جمله پیرو هستند.

- که

- تا (وقتی به معنای حرف اضافه نباشد).

- زیرا و مترادف‌های آن (چون، چونکه، برای این که، به این سبب که، به این خاطر که و ...)

- اگر و مترادف‌های آن (چنان چه، به شرطی که، در صورتی که و ...)

- مگر در معنای مگر این که، نه در معنای به جز

- اگر چه و مترادف‌های آن (هرچند، با این که)

- وقتی که و مترادف‌های آن (هنگامی که، وقتی، هرگاه، آن گاه، گاهی که و ...)

- همان طور که، چنان که، هم چنان که

* پیوند‌های هم پایه ساز:

و، اما، یا، ولی

کاربرگ نمونه سوالات دستوری

۱- نوع جملات زیر را مشخص کنید. (ساده، مرکب، پایه و پیرو)

الف) «شاعری غزلی بی معنا و بی قافیه سروده بود. آن را نزد جامی برد. پس از خواندن آن گفت: همان طوری که دیدید، در این غزل از حرف «الف» استفاده نشده است. جامی گفت: بهتر بود از سایر حروف هم استفاده نمی کردید.»

ب) در نمایشگاه کتاب امسال به دوستی که مدت ها از او بی خبر بودم، برخورددم.

پ) عاشق گل همیشه بهار هستم چون نمی گذارد پاییز نان دختر گل فروش را آجر کند.

ت) اگر بخواهم در تابستان با دوچرخه به کنار دریا بروم برای این که رکاب نزنم دستم را به رودخانه می گیرم.

ث) در تابستان اگر خورشید عینک آفتابی بزند، مردم بیچاره دیگر نیازی به عینک آفتابی ندارند!

ج) آتشی که آب را بدون دیگ روی سرش بگذارد، خاموش می شود!

۲- در عبارات زیر انواع وابسته های پیشین و پسین را مشخص کنید.

الف) «تعجب کردم که با چه آسانی آن روز درس را فهمیدم. هرچه می گفت به نظرم بسیار آسان می نمود. گمان دارم که پیش از آن با چنان دقت درس نگفته بود. گفتمی که این مرد نازنین می خواست پیش از آن که با ما وداع کند، همه معلومات خویش را به ما بیاموزد.»

ب) «این چه وضعی است؟ دائماً چیزی به پایت می خورد و رسوایی راه می افتد. اتفاق های دیگری هم افتاد. دردناک ترین صحنه ها شب نمایش پیش آمد. مدرسه شاپور محل نمایش بود. یک بلیت مجانی ناظم مدرسه به من داد.»

۳- زمان و نوع فعل های عبارات زیر را بنویسید.

الف) «آذرباد سرش را به علامت رضا تکان داد و برای چند روز آینده کوشید تا مانند دیگران باشد ولی خود را نمی توانست راضی کند. با خود می اندیشید که اگر تمام این وقت را صرف آموختن پرواز کرده بود، چه قدر می توانست پیشرفت کند. طولی نکشید که آذرباد دوباره تنها شد.»

پ) خواهد کشت:

ب) داشت برچیده می شد:

ث) نمی خورد:

ت) افشانده باشد:

(۱) بن مضارع مصدرهای زیر را بنویسید.

آمدن:	آراستن:	آزردن:	آزمودن:
آسودن:	آشفتن:	آفریدن:	آکندن:
آلودن:	آموختن:	آمیختن:	افراشتن:
افکندن:	انجامیدن:	اندوختن:	انگاشتن:
باختن:	بالیدن:	پاییدن:	پالودن:
پنداشتن:	پیراستن:	پیمودن:	پیوستن:
تافتن:	جُستن:	جَستن:	ربودن:
رَستن:	رُستن:	رَفتن:	رُفتن:
رِشتن:	زادن:	زدودن:	زیستن:
ستودن:	سرودن:	فرسودن:	فریفتن:
کوفتن:	گداختن:	گرویدن:	گریستن:
گسستن:	گماشتن:	مردن:	نگاشتن:
نمودن:	نهادن:		

(۲) در عبارت های زیر، فعل ها را مشخص کنید.

الف) خاله ام چند سالی از مادرم بزرگتر بود. از شوهرش بی آنکه طلاق گرفته باشد، جدا شده بود. او گاه

قم، نزد برادرش زندگی می کرد و گاهی در کبوده. نمی دانست در کجا ریشه بدواند.

ب) بی آنکه بدانم چشمم ضعیف و کم سو است، چون تخته سیاه را نمی دیدم، بی اراده به طرف نیمکت

ردیف اول می رفتم. همه شما مدرسه رفته اید و می دانید که نیمکت اول مال بچه های کوتاه قد است.

پ) در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال نظیر حرف زدن او را هر روز در

کوچه و بازار می شنویم. این صافی سخّار اوست که سخن را می پالاید و در یک چشم به هم زدن - که ما

نمی توانیم به شگردش پی ببریم- آن را از عادی بودن به فوق العاده و فوق طاقت ارتقا می دهد.

ت) به قدری این حادثه زنده است که، از میان تاریکی های حافظه ام روشن و پر فروغ مثل روز می درخشد؛

گویی دو ساعت پیش اتفاق افتاده، هنوز در خانه اول حافظه ام باقی است.

ث) تصمیم به اخراجم گرفتند. وقتی خواستند تصمیم را به من ابلاغ کنند، ماجرای نیمه کوری خود را

برایشان گفتم. آن قدر گفته ام صمیمانه بود که در سنگ هم اثر می کرد.

ج) سعدی که انعطاف جادوگرانه ای دارد، آن قدر خود را خم می کرد که به حد فهم ناچیز کودکانه من

برسد.

چ) این مطلب را داشته باشید و حالا سری به مدرسه ای که در آن تحصیل می کردم، بزنیم.

ح) فکر کردم که اگر یک کلمه بگویم، عینک را از من خواهد گرفت و چند نی قلیان به سر و گردنم

خواهد زد.

می دانستم که پیرزن تا چند روز دیگر به خانه بر نمی گردد.

خ) ننه - خدا او را حفظ کند - هر وقت برای من و برادرم لباس می خرید، ناله اش بلند بود. متلکی می گفت

که دو برادری مثل علم یزید می مانید. می خواهید بروید آسمان شورا بیاورید.

د) ابتدا توجهی به ماجرای شروع شده نداشتم و با دقت فراوان، داشتم مطالب روی تخته سیاه را می نوشتم.

ذ) خواستم به فوریت، عینک را بردارم. تا دست به عینک بردم، فریاد معلم بلند شد: «دست زن؛ بگذار

همین طور تو را با صورتک پیش مدیر ببرم.»

۱- معنی نقلی «شدن» در کدام گزینه متفاوت است؟
 الف) نوشتن منته به می و مطرب و مامست و مطرب / مدتی پرسرکوی تو ستاریم و شدیم
 ب) همجو سید از غم حیران دل من می لرزید / کان سبھی سمر و خرامان قنابل می شد
 پ) در ره عشق شد کس بی یقین محرم از / هر کس بر حیل نظر گمانی دارد
 تا آن که خواجو ز سر زلف تو شد سودالی / در سر زلف سیاه تو چه سوداست که نیست

۲- معنی واژه «ماه» در همه گزینه ها یکسان است، به جز...
 الف) منگر به ماه، توش تیره شود ز رنگ / مگذر به باغ، سردهی بار شش
 ب) به ماه مازن، اگر بنیستیش زلف سیاه / به زوه ماند اگر بنیستیش مشکین حال
 پ) می چون میان سیمین دندان او رسید / گوئی که آن ماه به بیرون درون نشست
 تا نکوسیت که همه ساله می پرستی کن / سه ماه می خور و نه ماه بار سالی پایش

۳- معنی واژه «تند» در کدام گزینه متفاوت است؟
 الف) تو واضح کن ای دوست با خضم تند / که ترمی کند تیغ بر تونده، کند
 ب) نه هر که طرف کله کوچ نهاد و ننداشت / طاهرداری در آسن سرورک داند
 پ) فرصت نمی دهد که بشویم ز دیده خواب / از بس که تند می گذرد روزگار غر
 تا از بهر دم تند و بد خو می باش / هر باید که باشی در دم گو می باشی

۴- معنی واژه «گرازان» در همه گزینه ها یکسان آمده است، به جز...
 الف) پدرت به بلت او سلسله در پای است و نند گرازان بر یاک
 ب) آسایند زین تکریمت؛ لاجرم تحمل بار گرازان همی کند
 پ) فرمود تا آن صله گرازان را پیش نهاد
 تا چون مرد توانا و دانا باشد، مباشرت کار بزور و جل بار گرازان او را ز خود تکرانند

۵- در همه گزینه ها صفت بهمی وجود دارد، که امروزه در جایگاه والیت یعنی به کار می رود، بعد از صفت به صبر است و البته پیشین آمده است
 الف) نه بوی ترمی شوم از تو ای عجب / نه روی آن که هرگز کس بیرونم
 ب) در عهده ام، دکترسی ایمانت / و ندر جامم دکتر من صهبانیت
 پ) چون دکتر من بود که فلان خواه کجاست / تا بدو بگردد و پس به ادا بگرد
 تا دکتر روز سواری آمد و شد وقت آن دهی / که او باز در به صهر من به راه انتظار (متم)

۶- کدام ترینه روابط بین ضلالت درست بیان شده است؟

الف) شیره و روغن - بنامب - آملون کت و انبال - تفاد
ب) بنام و عوجوار - ستراد - ت - اساد علوق - تصین
ج) اساد علوق - تصین
د) اساد علوق - تصین

۷- کانه کدام بیت با واژه مشخص شده درست تر است، رابطه ضلالت ستراد دارد؟

« بلند آن سر که او خواهد بلندش / نترند آن دل، که او خواهد نترندش »

الف) برون حال من آفر جو بلندی روزی / که چون صبی گذرد روزگار میکنم

ب) ندانمت که چه گویم تو خرد و چشم من / که بی وجود شرفت جان منی بینم

ج) من اجل دوزختم ازین تو زنده خواهم شد / که در پشت نیارد خدای عمگنیم

د) جو بلبل آمدت تا جو گل تا گویم / چو لاله لال بگردی زبان تحسیم

۸- در عبارت « بر همین جان بینی ناقص و بدوی یو لانی هاست که دانش ز بیایی شناسی بنیاد گرفته است. دانش که مردمان

قرن جدیدم نخرج آن بودند و آن را بیک نشوری در آورده اند » به ترتیب چند ترکیب و مناسبت و چند ترکیب اضافی

وجود دارد؟

الف) ۴-۷ ب) ۳-۷ ج) ۴-۵ د) ۳-۵

۹- کدام یک از موارد زیر موصوف نفس تعقل دارد؟

الف) مکن رویی دیدی دست و پای / قرومان در لطف وضع خدای

ب) بنا شد هیچ بیگانه ستمگر / بنا شد هیچ آزاده ستمبر

ج) کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید بنیم از هیچ آگاه

د) اشغال نکلن کت راسته خورد / ماند آنچه، رو باه از آن سر خورد

الف) الف، ذ، ت ب) الف، پ ج) ا، ت، پ د) پ، ا، ب

۱۰- در بیت « بلند آن سر که او خواهد بلندش / نترند آن دل، که او خواهد نترندش » نفس صبرها به ترتیب در کدام ترینه درست است؟

الف) نهاد، مفعول، نهاد، مفعول ب) نهاد، مفعول، نهاد، مفعول

ج) نهاد، مضاف الیه، نهاد، مضاف الیه د) نهاد، مفعول، نهاد، متمم

بنام خدا

۳ ستایش « لطف خدا »

۱- بنام خداوندی آغازی ننم که بخشش آن نزه و زیاری بخشیده است و شیرینی معنی را در بیان آن قرار داده است

۲- حمله را خدا سر بلند کند، سر بلند و عزیز است و هر دلی را که خدا عظیم کند، عظیم است.

۳- در نیلگواری واحد را که هیچگاه بسته نمی شود، باز کرده است و به هر کس که آنرا نپذیرد، بخشیده است.

۴- دنیا را به گونه ای آفریده است که هیچ کس چیزی از آن نبرد و نه زیاد.

۵- اگر لطف و مهربانی خدا حمله حال انسان شود، تمامی بر بخش صاحب خوشبختی تبدیل می شود.

۶- اگر توجه و لطف خدا در شامل حال کسی نشود، کاری از دلت عمل و اندیشه بر نمی آید.

۷- اگر خدا به خرد و بصیرت روشنایی ندهد، برای همیشه در گمراهی خواهید ماند.

۸- در راه شناخت خدا و حقیقت هستی، بالاترین نشانه عمل آن است که بنام او خود را معرفی کند.